

## معنادرمانی در مکتب سعدی

فرامرزی یآوری\*

### چکیده

معنادرمانی یا لوگو تراپی (Logo trapy)، یکی از روش‌های درمانی است که دکتر ویکتور امیل فرانکل، روان‌پزشک معروف اتریشی، آن را ابداع کرد. بر این مبنا که: «اگر رنج جزئی لاینفک از زندگی است، پس باید معنایی در رنج نهفته باشد و اگر انسان بتواند به رنج خود معنا دهد آن رنج، دیگر آزاردهنده نیست» (هاشمی، ۱۳۷۹: ۲۲۷).

سعدی به‌عنوان حکیمی متفکر و آگاه، از آن‌جا که با نفسانیات و احوال روحی انسان‌ها در موقعیت‌های مختلف زندگی آشنایی کامل داشته، نظریات ارزشمندی درباره شیوه‌های معنا بخشیدن به رنج‌ها و راه‌های سازگار شدن با آن‌ها، در آثار خود ارائه کرده‌است که از دیدگاه مکتب معنادرمانی حائز اهمیت فراوان است.

کلیدواژگان: معنادرمانی، سعدی، ویکتور فرانکل، رنج‌های زندگی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



## مقدمه

از زمانی که انسان قدم در این کرهٔ خاکی نهاد، رنج و سختی نیز سایه‌به‌سایه او را دنبال کرده و هیچ وقت او را رها نکرده‌است. اگر معتقدیم که هیچ چیز در دنیا پوچ و بیهوده نیست، باید بپذیریم که در رنج و سختی هم حکمتی نهفته‌است. به اعتقاد ویکتور فرانکل، «زندگی بشر در هر شرایطی هرگز نمی‌تواند بی‌معنا باشد و این معنای بی‌پایان زندگی، رنج، میرندگی، محرومیت و مرگ را نیز در بر دارد» (فرانکل، ۱۳۸۱: ۱۲۱).

انسان در گذشته به‌دلیل برخورداری از اعتقادات و ارزش‌های معنوی می‌توانست رنج‌های خود را معنی کرده، با آن‌ها سازگار شود، ولی امروزه به‌دلیل کم‌رنگ شدن ارزش‌ها و معنویات، انسان از معنی کردن رنج‌های خود عاجز است؛ لذا، قدرت تحمل و سازگاری خود را نیز از دست داده‌است. امروزه «آنچه انسان‌ها را از پای درمی‌آورد، رنج‌ها و سرنوشت نامطلوبشان نیست؛ بلکه بی‌معنا شدن زندگی است که مصیبت‌بار است» (همان: ۲۲۶). اگر انسان بتواند این معنی را کشف کند، به جای نالیدن از مشکلات، به آن‌ها خواهد بالید و به قول نیچه<sup>۱</sup> «کسی که چرایی زندگی را یافته‌است، با هر چگونگی خواهد ساخت» (همان: ۱۵۵).

دکتر فرانکل بعد از رهایی از اردوگاه کار اجباری در آلمان و بر اساس تجربیات تلخ و ارزشمندش، مکتب معنادرمانی یا لوگوتراپی را بنا نهاد. «بنا بر اصول لوگوتراپی، تلاش برای یافتن معنی در زندگی، اساسی‌ترین نیروی محرکهٔ هر فرد در دوران زندگی اوست» (همان: ۱۴۰).

رنج‌های زندگی با توجه به شرایط متفاوت، معانی نامحدود دارند و از فردی به فرد دیگر فرق می‌کنند؛ لذا، هر کس موظف است معنی آن‌ها را خود پیدا کند و از این جهت «مسئولیت فردی» در مکتب معنادرمانی از نقش و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. علاوه‌بر این، انسان باید شیوهٔ نگرش خود را نسبت به زندگی و

مشکلات آن از منفی به مثبت تصحیح کند تا بتواند برای رنج‌های خود معانی مناسبی پیدا کند، بر این اساس، یکی دیگر از کارهای لوگوتراپی، وسعت بخشیدن به دید انسان است.

ادبیات کشور ما به لحاظ برخورداری از تعالیم انسان‌ساز اسلامی و فرهنگ غنی ایرانی، و به برکت وجود عالمان و حکیمانی چون سعدی، بهتر از هر مکتب و فلسفه دیگری توانسته راه بهتر زیستن را به انسان نشان دهد و سختی‌های این راه را برای او هموار سازد. سعدی در آثار گران‌قدر خود، سخنان ارزشمندی درباره حقیقت و اهمیت وجود رنج، مسئولیت‌پذیری انسان و شیوه نگرش به مسائل زندگی و راه‌های معنی بخشیدن به رنج‌ها، به‌خصوص از راه عشق و فداکاری و مسائل مهم دیگر بیان داشته‌است که قابل مقایسه با مکتب معنادرمانی دکتر فرانکل است و هر خواننده‌ای را به شگفتی وامی‌دارد. نحوه نگرش انسان به مسائل و مشکلات زندگی بستگی زیادی به نوع مذهب و اعتقاداتش دارد. سعدی به لحاظ برخورداری از باورهای دینی و اعتقادات اسلامی، نسبت به این‌گونه مسائل با دید بازتری می‌نگرد، در حالی که صاحبان مکاتب دیگر چنین دیدگاهی ندارند.

با وجود مقالات متعدد درباره مسائل تربیتی و روان‌شناختی سعدی، به‌خصوص مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت سعدی با عنوان *ذکر جمیل سعدی* (در سه جلد)، و کتاب *سعدی در روانشناسی نوین* نوشته دکتر جمال هاشمی - نوشته‌ای که به‌طور اختصاصی در رابطه با معنادرمانی در آثار سعدی می‌باشد - این رویکرد سابقه ندارد و از این نظر مقاله حاضر در نوع خود، کاری تازه به حساب می‌آید. اینک بررسی چند مورد از آرای سعدی در ارتباط با مکتب معنادرمانی خالی از لطف نیست.

### الف) رنج جزئی لاینفک از زندگی انسان است.

دکتر فرانکل درباره رنج و ضرورت وجود آن در زندگی می‌گوید: «رنج، بخش غیر قابل ریشه‌کن شدن زندگی است، گرچه به شکل سرنوشت و مرگ باشد. زندگی



بشر بدون رنج و مرگ کامل نخواهد شد» (همان: ۹۹). انسان‌ها از فقیر و غنی، پیر و جوان، مؤمن و کافر در طول زندگی با انواع رنج و سختی دست به گریبانند، عده‌ای در مقابل آن به زانو درمی‌آیند و عده‌ای با آن به کمال می‌رسند. خداوند درباره حقیقت رنج می‌فرماید: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ: ما نوع انسان را به حقیقت در رنج و مشقت آفریدیم» (قرآن، بلد: ۴). سعدی نیز با جملات زیبا و تعابیر مختلف به وجود رنج در زندگی و ناگزیر بودن انسان از پذیرش آن اشاراتی دارد:

«هر جا که گل است، خارست و با خمر، خمارست و بر سر گنج مار است  
و آن جا که در شاهوار است، نهنگ مردم‌خوار است، لذت عیش دنیا را  
لدغۀ آجل در پس است و نعیم بهشت را دیوار مکاره در پیش،

جور دشمن چه کند گر نکشد طالب دوست

گنج و مار و گل و خار و غم و شادی بهمند»

(سعدی: ۱۶۸)

ب) به دنبال رنج، گنج وجود دارد.

خدای مهربان دوست ندارد که بندگانش در سختی بی‌پایان زندگی کنند و بنا بر مصلحتی گنج را در پایان رنج نهفته داشته‌است؛ همان‌گونه که می‌فرماید: «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا: همانا به همانا به دنبال سختی، آسانی وجود دارد» (قرآن، انشراح: ۶).

وین دایر، روان‌شناس معروف، در این باره می‌گوید: «همان‌طور که از خاک تیره لاله‌های سرخ می‌روید، از رنج‌های خود نرنجید که گنج از برایتان به ارمغان می‌آورند» (هاشمی، ۱۳۷۹: ۲۲۹)؛ بنابراین، عاقل کسی است که با اندک تلخی ایام، ترش‌رو نشود و به امید راحت، سختی‌ها را بر خود هموار کند. سعدی نیز ما را به صبر و شکیبایی در مقابل مشکلات دعوت و به معانی نهفته در بطن رنج‌ها امیدوار می‌کند:

«ز کار فرو بسته میندیش و دل شکسته مدار که آب چشمه حیوان درون تاریکی است

منشین ترش از گردش ایام که صبر تلخ است و لیکن بر شیرین دارد»

(سعدی: ۵۹)

وی همین معنی را در جای دیگر این‌گونه بیان می‌دارد:

«تا رنج نبری، گنج بر نداری و تا جان در خطر نهی بر دشمن ظفر نیابی و تا دانه پریشان نکنی خرمن برنگیری.»

گرچه بیرون ز رزق نتوان خورد

در طلب کاهلی نشاید کرد

غواص اگر اندیشه کند کام نهنگ

هرگز نکند در گران‌مایه به چنگ»

(همان: ۱۱۹)

پ) هر فرد پاسخ‌گوی زندگی خویش است.

بر اساس این مکتب، هر کس در معنی کردن رنج‌های خود دارای رسالتی ویژه است و برای او در این امر جانشینی وجود ندارد؛ چرا که، فقط خود او از احوال درونی و اسرار نهانی خویش آگاه است و با توجه به آن می‌تواند خود را با موقعیت پیش‌آمده سازگار کند. دکتر فرانکل معتقد است: «خود فرد پاسخ‌گوی زندگی خویش است و هم اوست و تنها او که می‌تواند به پرسش زندگی پاسخ گوید» (فرانکل، ۱۳۸۱: ۱۶۴). سعدی نیز در جای جای آثار خود در قالب اشعار و حکایات، تأکید زیادی بر این نکته دارد، وی رمز خوش‌بختی در دنیا و آخرت را خویش‌تن‌پذیری و واگذار نکردن امور به دیگران می‌داند:

«غم خویش در زندگی خور که خویش

به مرده نپردازد از حرص خویش

تو با خود بپر توشه خویش‌تن

شفقت نیاید ز فرزند و زن

کسی گوی دولت ز دنیا برد

که با خود نصیبی به عقبی برد



به غم‌وارگی چون سر انگشت من      نخارد کس اندر جهان پشت من»

(سعدی: ۲۵۴)

یکی از نمودهای بارز مسئولیت‌پذیری، که سعدی و امثال او، توصیه‌های زیادی به الزام آن کرده‌اند، قناعت‌پیشگی و پرهیز از چشم دوختن به توانایی‌های دیگران است. توقعات بی‌مورد از دیگران این ذهنیت را در فرد ایجاد می‌کند که او لیاقت انجام وظایف خود را ندارد در عوض، تکیه بر توانایی‌های خود - هر چند هم اندک باشد - استقلال و اعتماد به نفس فرد را بیشتر می‌کند. ناتانیل براندن می‌گوید:

«افرادی که بر نفس و سرنوشت خود حاکمند و به لحاظ احساساتی بالغند، می‌دانند که دیگران برای رضایت خاطر و رفع نیازهای آنان آفریده نشده‌اند و در خدمت خواسته‌های آن‌ها نیستند. هر چند هم بین دو نفر عشق و محبت وجود داشته باشد، مالا هر یک از ما مسئول زندگی و نیک‌بختی خویش هستیم» (هاشمی، ۱۳۷۹: ۲۷).

سعدی حکایات زیادی دربارهٔ فضیلت قناعت دارد که به ذکر یکی از آن‌ها

اکتفا کنیم:

«حاتم طایی را گفتند از تو بزرگ همت‌تر در جهان دیده‌ای یا شنیده‌ای؟ گفت: بلی روزی چهل شتر قربان کرده بودم امرای عرب را، پس به گوشهٔ صحرا بی‌حاجتی برون رفته بودم، خارکنی را دیدم پشته فراهم آورده، گفتمش به مهمانی حاتم چرا نروی که خلقی بر سماط<sup>۳</sup> او گرد آمده‌اند، گفت: هر که نان از عمل خویش خورد      منت حاتم طایی نبرد  
من او را به همت و جوان‌مردی از خود برتر دیدم» (سعدی: ۱۰۵).

ت) انسان برای معنی کردن رنج‌های خود به وسعت دید نیاز دارد.

یکی از اصول مهم لوگو تراپی، وسعت بخشیدن به دید انسان است. آنچه که در زندگی، انسان را به زانو درمی‌آورد، رنج و سختی نیست؛ بلکه ناتوانی او در معنا

بخشیدن به این رنج‌هاست و این امر بستگی دارد به این‌که چگونه به رنج‌های خود نگاه کند. «نقش لوگوتراپیست، وسعت بخشیدن به میدان دید بیمار است، تا آن‌جایی که معنی و ارزش‌ها در میدان دید و حیطه خود آگاه بیمار قرار گیرد» (فرانکل، ۱۳۸۱: ۱۶۶). لوگوتراپی سعی دارد انسان را از حالت بدبینی و انزوا درآورد و او را به خوش‌بینی و تلاش وادارد. سعدی نیز در آثار خود انسان را به خوش‌بینی دعوت کرده و لازمه آن را صفای باطن دانسته است:

«بود خار و گل با هم ای هوشمند      چه دربند خاری؟ تو گل دسته‌بند  
 کرا زشت‌خویی بود در سرشت      نبیند ز طاووس جز پای زشت  
 صفایی به دست آور ای خیره‌روی      که ننماید آینه تیره روی»  
 (سعدی: ۳۶۳)

نمونه‌های دیگر:

«کس به دیده انکار اگر نگاه کند      نشان صورت یوسف دهد به ناخوبی  
 وگر به چشم ارادت نگه کنی در دیو      فرشته‌ایت نماید به چشم کروی»  
 (همان: ۱۳۸)

و یا:

«هنر به چشم عداوت بزرگ‌تر عیب است      گل است سعدی و در چشم دشمنان خار است  
 نور گیتی فروز چشمه هور      زشت باشد به چشم موشک کور»  
 (همان: ۱۲۱)

ث) رنج و سختی متوجه انسان‌های ارزشمند است.

به عقیده دکتر فرانکل «درد و رنج بهترین جلوه‌گاه ارزش وجودی انسان است» (فرانکل، ۱۳۸۱: ۱۷۱). سخنان معروفی مانند «البلاء للولا» و «المخلصون

علی خَطَرِ عظیم»، بیان‌گر این واقعیت است که انسان‌های بزرگ همواره در محل خطرند. کسی با انسان‌های پست و بی‌مقدار کاری ندارد، در مقابل، انسان‌های مهم و ارزشمند مورد طمع دوستان و حسادت دشمنان واقع می‌شوند و از این منظر رنج و سختی می‌تواند ملاک فضل و برتری برخی بر برخی دیگر به حساب آید. نمونه‌هایی از این مورد را از گلستان سعدی می‌آوریم:

«چو کعبه قبله حاجت شد از دیار بعید      روند خلق به دیدارش از بسی فرسنگ  
 تو را تحمل امثال ما بباید کرد      که هیچ کس نزند بر درخت بی‌بر سنگ»  
 (سعدی: ۵۵)

نظیر این مورد را در جای دیگر این‌گونه می‌گوید:

«کس نبیند که تشنگان حجاز      به سر آب شور گرد آیند  
 هر کجا چشمه‌ای بود شیرین      مردم و مرغ و مور گرد آیند»  
 (همان: ۴۹)

### ج) انسان‌های رنج‌دیده، بردبار و خردمندند.

به نظر فرانکل «انسان تنها موجود رنج آگاه در میان موجودات است؛ اما همین تراژدی رنج، بستری است که فرد را پخته و آب‌دیده می‌کند» (فرانکل، ۱۳۷۵: ۷۴). سعدی در حکایت زیر از درویشی صحبت می‌کند که چون سختی فقر را تجربه کرده بود، در برابر مشکل پیش‌آمده مقاومت می‌کند؛ ولی دوستش که مرفه بوده‌است از پای درمی‌آید:

«دو درویش خراسانی ملازم صحبت یکدیگر سفر کردند، یکی ضعیف بود که به هر دو شب افطار کردی و دیگری قوی که روزی سه بار خوردی، اتفاقاً بر در شهری به تهمت جاسوسی گرفتار آمدند. هر دو را به خانه‌ای کردند و در به گل برآوردند. بعد از دو هفته معلوم شد که بی‌گناهانند، در را



گشادند، قوی را دیدند مرده و ضعیف، جان به سلامت برده. مردم در این عجب ماندند. حکیمی گفت: خلاف این عجب بودی. آن یکی بسیارخوار بوده‌است، طاقت بینوایی نیاورده، به سختی هلاک شد، و این دیگر خویش‌ن‌دار بوده‌است، لاجرم بر عادت خویش صبر کرد و به سلامت بماند،

چو کم خوردن طبیعت شد کسی را      چو سختی پیشش آید سهل گیرد  
وگر تن‌پرورست اندر فراخی      چو تنگی بیند از سختی بمیرد»  
(سعدی: ۱۰۱)

سعدی در جای دیگر، دشواری‌های زندگی و سرد و گرم زمانه را موجب پختگی و خردمندی انسان‌ها می‌داند:

«خردمند باشد جهان‌دیده مرد      که بسیار گرم آزمودست و سرد  
جوانان شایسته بخت‌ور      ز گفتار پیران نیچند سر»  
(همان: ۲۵۰)

**چ) انسان‌های سختی‌کش، قدر روز خوشی را بهتر می‌دانند.**

این یک اصل پذیرفته است که «اشیا با ضدشان شناخته می‌شوند»، زندگی یکنواخت، ملال‌آور است. اگر در زندگی آدمی گه‌گاه، تنش و تعارضاتی به وجود نیاید، قدر تندرستی و ایام خوشی شناخته نمی‌شود. دکتر فرانکل در این مورد می‌گوید: «تعارضات و تنش در حد متعادل، عادی و نشانه سلامت است.... این درد و رنج حتی ممکن است سبب پیشرفت انسان نیز گردد» (فرانکل، ۱۳۸۱: ۱۵۱). سعدی معتقد است که ناهمواری‌های زندگی باعث می‌شود تا انسان قدر نعمت را بهتر درک کند و از زندگی بیشتر لذت ببرد؛ در حالی که افراد متنعم از چنین درکی عاجزند:

«ندانند کسی قدر روز خوشی      مگر روزی افتد به سختی‌کشی



سلیمی که یک چند نالان نخفت  
 چه دانند جیحونیان قدر آب  
 عرب را که در دجله باشد قعود<sup>۱</sup>  
 کسی قیمت تندرستی شناخت  
 خداوند را شکر صحت نگفت.....  
 ز واماندگان پرس در آفتاب  
 چه غم دارد از تشنگان زرود<sup>۲</sup>؟  
 که یک چند بیچاره در تب گذاخت  
 (سعدی: ۳۶۹)

هم‌چنین محرومیت‌ها و دشواری‌ها، قدرت درک انسان را نسبت به هم‌نوع خود  
 بیشتر می‌کند:

«تندرستان را نباشد درد خویش  
 گفتن از زنبور بی‌حاصل بود  
 تا تو را حالی نباشد هم‌چو  
 سوز من با دیگری نسبت مکن  
 جز به هم‌دردی نگویم درد خویش  
 با یکی در عمر خود ناخورده نیش  
 حال ما باشد ترا افسانه بیش  
 او نمک بر دست و من بر عضو ریش»  
 (همان، ۱۴۲ و ۱۴۱)

در جای دیگر گوید:

«آن‌که در راحت و تنعم زیست  
 حال درماندگان کسی داند  
 او چه داند که حال گرسنه چیست  
 که به احوال خویش درماند»  
 (همان: ۱۸۴)

ح) رنج اگر با عشق همراه باشد، آزاردهنده نخواهد بود.

دکتر فرانکل می‌گوید: «عشق عالی‌ترین و نهایی‌ترین هدفی است که بشر در  
 آرزوی آن است..... رهایی بشر از راه عشق و در عشق است» (فرانکل، ۱۳۸۱: ۵۹).  
 کسانی که به خدا ایمان راستین دارند، تمام پیشامدهای زندگی را به خواست او  
 می‌دانند و لطف و قهر الهی نزد آن‌ها یکسان است. آن‌ها مصلحت الهی را بر  
 مصلحت خویش مقدم می‌دارند؛ لذا، هرگونه مصیبت را به حکم رضای او به جان  
 می‌خرند و از آن خشنودند.

سعدی در غزلیات خود از این دست معانی بی‌شمار دارد که به ذکر چند بیت از آن‌ها اکتفا می‌کنیم.

«گر برود جان ما، در طلب وصل دوست

حیف نباشد که دوست، دوست‌تر از جان ماست

مالک ملک وجود، حاکم رد و قبول

هر چه کند جور نیست و تو بنالی جفاست

گر بنوازی به لطف، و بر بگدازی به قهر

حکم تو بر من روان، جور تو بر من رواست

سعدی از اخلاق دوست، هر چه برآید نکوست

گو همه دشنام گو کز لب شیرین دعاست»

(سعدی: ۴۲۸)

وی در یکی از حکایات، از پارسایی صحبت می‌کند که بدین شیوه رنج خود را

معنی داده بود و احساس رضایت می‌کرد:

«پارسایی را دیدم بر کنار دریا که زخم پلنگ داشت و به هیچ دارو به نمی‌شد. مدت‌ها در آن رنجور بود و شکر خدای، عز و جل، علی‌الدوام گفتمی، پرسیدندش که شکر چه می‌گویی؟ گفت: شکر آن‌که به مصیبتی گرفتارم نه به معصیتی،

«گر مرا زار به کشتن دهد آن یار عزیز تا نگوئی که در آن دم غم جانم باشد

گویم از بنده مسکین چه گنه صادر شد کو دل‌آزرده شد از من غم آنم باشد»

(همان: ۷۷)

عشق و فداکاری به هر شکلی که باشد درد و رنج زندگی را از وجود انسان می‌زداید، هرچند این عشق بین دو تا انسان برقرار باشد؛ چرا که، با عشق فردیت از بین می‌رود و غم و غصه را با خود می‌برد. دکتر فرانکل در این خصوص



می‌گوید: «هر قدر فردی خود را بیشتر فراموش کند، خود را وقف یک آرمان، یا شخص دیگری سازد، به مراتب بیشتر انسان شده‌است» (فرانکل، ۱۳۷۵: ۱۲۷). وی در جای دیگر می‌گوید: «رنج وقتی معنا یافت، معنایی چون گذشت و فداکاری، دیگر آزاردهنده نیست» (همان، ۱۳۸۱: ۱۷۲).

همین معنی را سعدی در حکایت زیر این‌گونه بیان داشته‌است:

«جوانی پاک‌باز پاک‌رو بود	که با پاکیزه‌رویی در گرو بود <sup>۷</sup>
چنین خواندم که در دریای اعظم	به گردابی درافتادند با هم
چو ملاح آمدش تا دست گیرد	مبادا کاندران حالت بمیرد
همی گفت از میان موج و تشویر <sup>۸</sup>	مرا بگذار و دست یار من گیر
درین گفتن جهان بر وی برآشف	شنیدندش که جان می‌داد و می‌گفت
حدیث عشق از آن بطلال <sup>۹</sup> منیوش	که در سختی کند یاری فراموش.....»

(سعدی: ۱۴۶)

خ) خویشتن‌پذیری آرامش‌بخش است.

یکی از راه‌های سازگاری با رنج موجود، خویشتن‌پذیری است؛ یعنی اعتقاد بر این‌که «من فعلاً همین هستم که هستم و همین اندازه برای وضعیت موجود کافی است» (هاشمی، ۱۳۷۸: ۱۴۱).

چه بسا اشخاصی که بیش از توانایی و لیاقت خود می‌خواهند ولی چون شرایط آن را کسب نکرده‌اند، با مشکل مواجه می‌شوند. هر فرد باید بداند که خلقت و استعداد مخصوص به خودش را دارد و دیگران با او فرق می‌کنند و راحت‌ترین زندگی در گرو فعالیت در محدوده توانایی‌های اوست. یکی از نمونه‌های عدم خویشتن‌پذیری را از گلستان سعدی درباره درویشی می‌خوانیم:

«موسی، علیه‌السلام، درویشی را دید از برهنگی به ریگ اندر شده، گفت ای موسی دعا کن تا خدا، عز و جل، مرا کفافی دهد که از بی‌طاقتی به جان آدمم، موسی دعا کرد و برفت. پس از چند روز که بازآمد از مناجات، مرد را دید گرفتار و خلقی انبوه بر او گرد آمده. گفت: این چه حالت است؟ گفتند: خمر خورده و عربده<sup>۱۰</sup> کرده و کسی را کشته، اکنون به قصاص فرموده‌اند و لطیفان گفته‌اند،

گربه مسکین اگر پر داشتی      تخم گنجشک از جهان برداشتی  
بنده چو جاه آمد و سیم و زرش      سیلی خواهد به ضرورت سرش  
آن نشنیدی که فلاطون چه گفت      مور همان به که نباشد پرش

پدر را عسل بسیار است ولی پسر گرمی‌دارست

آن‌کس که توانگرت نمی‌گرداند      او مصلحت تو از تو بهتر داند»

(سعدی: ۱۰۵)

یکی از انواع رایج عدم خویشتن‌پذیری، به رسمیت نشناختن پیری و فرسودگی است.

«افرادی هستند که نمی‌خواهند پیری را بپذیرند و به‌طور تصنعی و شیوه‌ای غیر متعارف تقلید کارهای جوانان و کودکان می‌کنند و از این طریق موجب شکنجه روانی از برای خود و دیگران می‌شوند، مانند اختیار کردن همسری که تناسب سنی با آن‌ها ندارند» (هاشمی، ۱۳۷۸: ۶۰).

سعدی در یکی از حکایت‌های خود از پیرمردی سخن می‌گوید که دختری خواسته بود و انواع بذله‌ها و لطیفه‌ها می‌گفت باشد که انس بگیرد و وحشت نکند، در پایان دختر آهی می‌کشد و می‌گوید: «چندین سخن که بگفتی در ترازوی عقل من وزن آن ندارد که وقتی شنیدم از قابله خویش که گفت: زن

جوان را اگر تیری در پهلو نشیند به که پیری .....» (سعدی: ۱۴۸). در مقابل، پیران باوقاری هستند که عنان اختیار به دست می‌گیرند و با مشکل خویش کنار می‌آیند که نمونه آن را در این حکایت می‌بینیم:

«پیرمردی را گفتند چرا زن نکنی؟ گفت: با پیرزنانم عیشی نباشد. گفتند: جوانی بخواه چو مکنت داری، گفت: مرا که پیرم با پیرزنانم الفتی نیست پس او را که جوان باشد با من که پیرم چه دوستی صورت بندد؟» (همان: ۱۵۲).

### نتیجه

از مجموع مطالب گفته شده، چنین برمی‌آید که رنج و سختی جزء لاینفک زندگی انسان است، معانی و حکمت‌هایی در آن نهفته است که زندگی انسان جز با آن به کمال نمی‌رسد، اگر انسان بتواند معنی رنج خود را کشف کند، آن رنج دیگر آزاردهنده نخواهد بود، هر کس در پیدا کردن معانی رنج‌های خود رسالتی ویژه دارد و برای این کار باید شیوه نگرش خود را تصحیح کند و وسعت دید داشته باشد.

ادبیات کشور ما به لحاظ اشمال بر تعالیم اسلامی و اخلاقی و گوهرهای گران قدر علم و معرفت و به برکت داشتن اربابان ادب پروری چون سعدی، مقام و منزلت ممتازی دارد. سعدی، به عنوان حکیمی متفکر و آگاه، سخنان ارزشمندی درباره رنج و سختی بیان کرده است و آرای وی درباره شیوه‌های معنا بخشیدن به رنج‌ها، مسئولیت فردی، وسعت دید و نکات دیگر با نظریات ویکتور فرانکل، بنیان‌گذار مکتب معنادرمانی، قابل مقایسه است و خوانندگان را به شگفتی وامی‌دارد.

## پی نوشت ها

- ۱- فیلسوف معروف آلمانی در قرن نوزدهم (معین، بخش سوم: ۲۱۶۶).
- ۲- لدغه: نیش زدن، گزیدن (همان، بخش اول: ۳۵۷۶).
- ۳- سماط: آنچه که بر روی آن حطام گذارند، سفره (همان: ۱۹۱۷).
- ۴- هور: خورشید (همان: ۵۲۲۰).
- ۵- قعود: نشستن (خزائلی، ۱۳۷۲: ۳۴۵).
- ۶- زرود: گفته‌اند نام کوهی است در مکه که بی آب و گیاه است..... (همان: ۳۴۵).
- ۷- در گرو عشق بود (خزائلی، ۱۳۷۵: ۵۵۸).
- ۸- خجل و شرمساری، در این جا مجازاً به معنی اضطراب آمده و شاید شرمساری وی ناشی از عدم قدرت بر نجات یار بوده است (همان: ۵۵۸).
- ۹- بطل: باطل گو و دروغ گو (همان: ۵۵۸).
- ۱۰- عربده: در لغت به معنی بدخوبی است و در فارسی به معنی هیاهوی مستانه است (همان: ۴۶۱).



## منابع

- قرآن کریم، ترجمه مرحوم الهی قمشه‌ای، چ ۱۹، تهران: مهشاد، ۱۳۸۳.
- زائلی، محمد: شرح بوستان، چ ۹، تهران: سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۷۲.
- \_\_\_\_\_: شرح گلستان، چ ۹، تهران: سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۷۵.
- سعدی، مصلح‌الدین بن عبدالله: کلیات سعدی، به اهتمام محمدعلی فروغی، چ ۹، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۲.
- فرانکل، ویکتور امیل: خدا در ناخودآگاه، ترجمه دکتر ابراهیم یزدی، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۵.
- \_\_\_\_\_: انسان در جستجوی معنا، ترجمه دکتر اکبر معارفی، چ ۵، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
- \_\_\_\_\_: انسان در جستجوی معنا، ترجمه دکتر نهضت صالحیان و مهین میلانی، چ ۱۹، تهران: درسا، ۱۳۸۱.
- معین، محمد: فرهنگ فارسی، چ ۹، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۵.
- هاشمی، جمال: سعدی در روان‌شناسی نوین، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۸.
- \_\_\_\_\_: پیغام سرپوش، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۹.